

تأثیر گذاری مشارکت های سیاسی زنان در عرصه های پس از انقلاب

(تاریخ دریافت ۱۴۰۲/۱۰/۲۹، تاریخ تصویب ۱۴۰۲/۱۲/۱۸)

مجتبی عوضی نژاد^۱

حقوقدان، محقق و پژوهشگر

چکیده

نقش زنان در جامعه سیاسی پس از انقلاب شکوهمند اسلامی نقش پررنگ و قابل توجهی بوده است. مشارکت سیاسی فعالیتی در راستای انتخاب حاکمان و مشارکت در تصمیم گیری ها است. به گونه ای که دایره المعارف علوم اجتماعی بیان می دارد: "مشارکت سیاسی، فعالیت داوطلبانه اعضای یک جامعه در انتخاب حکام به طور مستقیم یا غیر مستقیم و در شکل گیری سیاست های عمومی است". به طور کلی، مشارکت سیاسی درگیر شدن فرد در سطوح مختلف نظام سیاسی را شامل می شود. مشارکت سیاسی سلسله مراتبی دارد که بیانگر عمق مشارکت سیاسی است و از عدم درگیری تا گرفتن مقام رسمی یا عضویت فعال حزبی متغیر است. پایین ترین سطح مشارکت واقعی، رأی دادن در انتخابات است. با توجه به اینکه مشارکت سیاسی زنان در ادوار پس از انقلاب مورد بحث و توجه بسیاری از کشورهای غربی و حتی هموطنان ایرانی می باشد در این پژوهش قصد داریم به بررسی و تبیین تأثیر گذاری مشارکت های سیاسی زنان در عرصه های پس از انقلاب بپردازیم. روش تحقیق از نوع تحلیلی-توصیفی بوده و ابزار گردآوری اطلاعات و داده ها فیش برداری و بهره از کتب و مقالات مرتبط می باشد....

واژگان کلیدی: مشارکت سیاسی زنان، نظام سیاسی، حقوق زنان، سیاست

^۱ M.evaznezhad@yahoo.com



بخش اول: کلیات

در جوامع در حال گذار، مشارکت سیاسی به عنوان چهره عینی مشارکت اجتماعی، نیز با ویژگی های آنومیک جوامع در حال گذار سرنوشتی همانند می یابد. در این میان، زنان جایگاهی شایسته در عرصه مشارکت سیاسی نیافته و به عنوان موجود ناکامل سیاسی مورد قضاوت قرار گرفته اند (خلیلی، ۱۳۸۶: ۱۶۶). هرچند زنان، نقش فعال و سازنده ای در گام های گوناگون پدیداری انقلاب اسلامی ایران داشته اند اما آن چنان که شایسته است از سهمی متناسب با کارویژه هایشان در ساختار قدرت سیاسی و اجتماعی برخوردار نشده اند و در مواضع تصمیم گیری و مناصب قدرت جمعی حضوری کمرنگ دارند. از آن جایی که توسعه پایدار به مثابه فرآیندی است که طی آن مردم یک کشور نیازهای خود را بر آورده می سازند و سطوح زندگی خود را ارتقا می بخشند، بنابراین نمی تواند بدون پیوند با زندگی آیندگان باشد. دلیل اصلی توجه روز افزون به سیاست های توسعه پایدار، محدود بودن امکانات و نامحدود بودن نیازها و خواسته های بشر است که همین مسأله باعث شده است سیاست گذاری های زیر بنایی برای تحقق توسعه پایدار از اهمیت روز افزونی برخوردار گردد. آن چه که می تواند تغییرات اساسی در شیوه زندگی ما پدید آورد، شیوه اندیشه ای است که زنان به عنوان نیمی از جمعیت جامعه پیشه خود می کنند زیرا آنان نقش بسیار تعیین کننده ای در اداره امور زندگی بشری داشته اند و در روند تحول در الگوی زندگی، پدیده مشارکت سیاسی به معنی فرصت پرداختن شمار زیادی از شهروندان به امور سیاسی نقطه تلاقی ساختار فرهنگی و سیاسی در هر جامعه است (آبرامسون، ۱۳۸۳: ۱۲۴). مشارکت سیاسی اصولاً برای تحقق دموکراسی، معنا دار و شرط لازم تلقی شده ولی کافی به شمار نیامده است (بشیریه، ۱۳۸۲: ۳۷۵) اما به هر حال این نکته مورد پذیرش است که زنان نقش اندکی در سیاست دارند و حمایت از آنان برای حضور در سیاست عمده تاً مبتنی بر لفاظی بوده و کمتر صورت واقعی به خود گرفته است. به طور کلی، ایران از لحاظ مشارکت زنان در عرصه عمومی جامعه وضع نامساعدی دارد زیرا در مقیاس های چون نسبت درصد کرسی های پارلمانی در اختیار زنان، نسبت درصد زنان مدیر در مجموعه مدیران کشور و نسبت درصد زنان متخصص و حرفه ای در مجموعه شاغلان کشور اوضاع مناسبی ندارند و در مقیاس دسترسی به ساخت قدرت سیاسی، بسیار ضعیف



هستند (احمدنیا، ۱۳۸۳: ۳۳). فقدان جایگاه در خور زنان در امر مشارکت سیاسی، علی رغم لغو همه محدودیت صوری نشانگر آن است که حمایت از افزایش نقش زنان در عرصه سیاست و در نهادهای دموکراتیک، پدیده‌ای بسیار جدید است.

بخش دوم: عوامل مؤثر در افزایش مشارکت سیاسی زنان پس از انقلاب:

لازم است که قبل از پرداختن به شیوه‌های حضور زنان در انقلاب اسلامی ایران، گفته شود که حفظ ارزش‌های اسلامی و باورهای دینی مهم‌ترین عامل حضور بانوان در عرصه‌های انقلاب بود که در خفقان رژیم پهلوی و فشارهای روانی موجود سبب شد آنان از نقش فوق‌العاده و فعال خویش فروگذاری نکنند. مشارکت زنان در زمینه‌سازی و شکل‌گیری انقلاب با وجود تمامی فشارها و سیاست‌ها به گونه‌ای عمیق متجلی بود. انقلاب ایران، جنبشی بود که سابقه حضور زنان مسلمان در آن به دوران قاجار در واقعه تنباکو بر می‌گردد. این حضور فعال در سال‌های نزدیک به شکل‌گیری انقلاب رو به افزایش نهاد. به طور کلی حضور گسترده زنان در روند پیروزی انقلاب اسلامی ایران تأثیری شگرف داشت و علی رغم سال‌ها تلاش و کوشش دستگاه‌های تبلیغاتی و وجود سنت‌های متحجرانه که در هیأت وفاداری به اسلام ظاهر شده بود، بانوان چنان در صحنه انقلاب حضور یافتند که این انقلاب از سوی خبرگزاری‌ها و تحلیل‌گران بین‌المللی انقلاب اسلامی، بعضاً به "انقلاب چادرها" لقب گرفت (قدیمی، ۱۳۸۰: ۸۱).

زنان مسلمان ایرانی در جریان انقلاب اسلامی در عین وفاداری به ارزش‌های اسلامی و مذهبی در مواجهه با مسایل سیاسی و اجتماعی کشور خود بی تفاوت ننشستند. آنان این اقدامات را تکلیف الهی و شرعی خود می‌دانستند و با تاسی به زنان قهرمان صدر اسلام بخصوص حضرت زهرا در راه دفاع از دین و ولی فقیه زمان و برپایی جامعه اسلامی از هیچ تلاشی فروگذاری نکردند. در این زمینه امام خمینی نیز نه تنها مشارکت زنان را لازم و واجب برشمرد بلکه حتی موافقت پدر و شوهر برای حضور در صحنه را لازم ندانست. چنان که بیان داشت: "من از شما تشکر می‌کنم. از این که در نهضت کوتاهی نکردید و هم دوش مردان قیام کردید" (مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۷۶: ۱۲۶). در خصوص فعالیت و مشارکت زنان در روند پیروزی انقلاب اسلامی ایران، لازم به ذکر است، زنانی که تا پیش از انقلاب با فعالیت‌های مخفی و به



عنوان مادران شهید و یا همسران مبارزین در بند، با رژیم شاه مبارزه می کردند، به خیابان‌ها آمدند و حضور خود را آشکارا اعلام کردند. شرکت زنان در تظاهرات و راهپیمایی‌ها، آن هم با حفظ میراث‌ها و شعارهای اسلامی و از این بالاتر جلوی گلوله رفتن آنان بود. به گونه‌ای که در ۱۷ شهریور در میدان شهدا، زنان بیشتر مردها شهید دادند و این فاجعه نقطه عطف مهمی در تاریخ حضور زن در عرصه سیاست محسوب می‌شود (مطهری، ۱۳۸۷: ۲۱۰).

امام خمینی که همواره نقش زنان را در انقلاب مورد توجه قرار داده و در عصر استفاده ابزاری از زن در تبلیغات و تجارت، سخن از کرامات آنان به میان می‌آورد، در این خصوص بیان داشت: "فعالیت‌های زنان در نهضت انقلاب، ارزشش بیشتر از فعالیت مردها بوده، برای این که همین خواهرانی که ریختند در خیابان‌ها و در مقابل توپ و تانک تظاهرات کردند، همین‌ها قدرت مردان را دو چندان نمودند. وقتی مردها دیدند که زنان در صف اول نهضت ایستادند فعال تر شدند و ما دیدیم که خواهران در این نهضت یک سهم بسیار بزرگ داشتند چرا که روحیه مردان را تقویت کردند" (امام خمینی، ۱۳۷۶: ۱۷۱).

مشارکت زنان در جریان انقلاب، شیوه‌های متفاوتی داشته و صرفاً محدود به تظاهرات و راهپیمایی نمی‌شده است. در قالب این شیوه‌های مختلف، زنان مسلمان ایرانی به ابراز عقیده در برابر موضوعات فرهنگی، سیاسی و اقتصادی می‌پرداختند.

یکی از این شیوه‌ها، شرکت در تظاهرات و راهپیمایی‌ها بود. بدین سان مشارکت زنان و فعالیت آنها از لحاظ سیاسی در تظاهرات توده‌ای علیه رژیم شاه در ماه‌های واپسین سال ۱۳۵۷ مهر تأییدی است بر پیدایش این آگاهی تازه میان زنان که نباید نقش آنها به فعالیت‌های درون خانه محدود شود و ریختن به خیابان‌ها در کنار مردان نیز وظیفه آنان به عنوان زن ایرانی می‌باشد. (حافظیان، ۱۳۸۰: ۱۵۸). شکل دیگر از مشارکت زنان در انقلاب، شرکت در اعتصابات بود. در روند انقلاب اسلامی، یکی از عوامل اصلی در پیشبرد نهضت عمومی که نهایتاً به فلج شدن رژیم پهلوی انجامید، اعتصابات، دست کشیدن از کار و ترک محل کار بود. این اقدامات باعث شد که رژیم پهلوی از لحاظ اقتصادی از کار بیفتد. مشارکت زنان در اعتصابات در همه سازمان‌ها و نهادهای دولتی و خصوصی بسیار گسترده بود. به گونه‌ای که در ماه‌های



واپسین انقلاب، حتی کارکنان نهاد دولتی "سازمان زنان ایران" نیز به اعتصابات پیوستند. این حادثه خود نشانگر دامنه مشارکت زنان در انقلاب بود (حافظیان، ۱۳۸۰: ۱۴۶).

از دیگر جلوه‌های مبارزه زنان، حضور آنان در انظار عمومی و با حجاب اسلامی بود. دلیل اصلی این امر نارضایتی زنان از سیاست‌های جنسیتی حکومت و الگوی زن ایرانی مورد تبلیغ شاه بود (کدی، ۱۳۶۹: ۳۶۵). در این میان، گروهی از زنان نیز دست به مبارزه مسلحانه می‌زدند که در دو گروه اسلامی و چپ‌گرا قابل ردیابی هستند. نقش زنان در مبارزات مسلحانه، بیشتر خودجوش و بیرون از گستره گروه‌های سازمان یافته بود و در تداوم شرکت آنان در تظاهرات شکل می‌گرفت و بیشتر حالت نقل و انتقال سلاح و مهمات و نیز آماده‌سازی کوکتل مولوتف را داشت (زیبا کلام، ۱۳۷۹: ۲۲۷).

شکل دیگر فعالیت زنان در دوران انقلاب، تکثیر و پخش اعلامیه‌ها و نوارهای امام با هدف رساندن پیام اسلامی و شناسایی حقایق اسلامی به مردم بوده است (فاضلی بیارجمندی، ۱۳۸۱: ۲۷۱). آنان همچنین زندانیان فراری را پناه می‌دادند و حتی در شرایط بحرانی آن زمان جراحات مجروحان انقلاب را مداوا می‌کردند. جوانان و همسران خویش را برای رفتن به عرصه نبرد تشویق و حمایت می‌نمودند. با این اوصاف جلوه‌های حضور زنان در انقلاب به صورت فعال و مستقیم در عرصه‌های اجتماعی، در نقش هدایت و تربیت، حمایت و پشتیبانی جلوه گر است.

در خصوص مشارکت زنان در روند پیروزی انقلاب اسلامی ایران، دیدگاه شهید مطهری نیز قابل توجه می‌باشد. شهید مطهری با باورمندی به منطق متعادل اسلام، پیرامون مشارکت سیاسی - اجتماعی زنان، چگونگی حضور زنان در پیروزی انقلاب اسلامی ایران را این گونه تبیین و تحلیل می‌نماید:

"اتفاقاً یکی از جنبه‌های جالب و حیرت انگیز انقلاب اسلامی ایران (که می‌دانید انقلابی است که همه معیارهای جامعه شناسان را در هم ریخته و معادلات آنها را بهم زده است) همین مسأله است. یعنی انقلابی با ویژگی‌هایی در جامعه پیدا شده که از نظر آنها که برای خودشان معیارهایی دارند غیر قابل پیش بینی و غیر قابل سنجش بوده است. در غرب این تبلیغ زیاد شده است. به طوری که برای آنان تبدیل به یک باور شده که زن در جامعه اسلامی از حقوق



خویش محروم بوده و هست و زن‌ها عنصرهایی ناراضی در میان مسلمانان هستند. بنابراین اگر به آنها عرضه شود که انقلابی در جهت اسلامی می‌خواهد پیدا شود و انقلابی است که خواهان برقراری ارزش‌های اسلامی است، آنها حتماً در جبهه مخالف شرکت خواهند کرد چون بر اساس فرضیه آنها، زن‌ها از اسلام و از جامعه‌ای که با معیارهای اسلامی اداره شود ناراضی‌اند. بنابراین در این انقلاب شرکت نخواهند کرد. ولی در عمل، زن‌ها نه تنها در این انقلاب شرکت کردند بلکه اگر حضور آنان نبود هیچ‌گاه انقلاب به ثمر نمی‌رسید؛ چرا که زنان نه فقط شرکت مستقیمشان مؤثر بود بلکه تأثیر شرکت غیر مستقیمشان (یعنی تأثیری که روی برادران، پدران، شوهران و فرزندانشان داشتند) از تأثیر مستقیم خودشان کمتر نبوده و این خود یک مسأله فوق‌العاده است" (مطهری، ۱۳۸۶: ۲۱۰)

بدین ترتیب با همیاری آحاد ملت، انقلاب به پیروزی رسید و فصلی جدید برای مشارکت سیاسی زنان در ایران گشوده شد. شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران، با دیدگاه صریح امام و قدردانی او از مشارکت فعال و سرنوشت‌ساز زنان توأم شد. با تأکید امام خمینی مبنی بر مشارکت زنان در مقدرات سیاسی کشور و تصریحات مؤکد وی بر حق انتخاب کردن و حق انتخاب شدن آنان، زنان مسلمان حضور در انتخابات را تکلیف خود دانسته و به صورتی فعال در همه پرسی تصویب نظام جمهوری اسلامی ایران و پس از آن بارها در انتخابات دوره‌های مختلف مجلس شورای اسلامی و ریاست جمهوری شرکت کردند (محمدی، ۱۳۸۰: ۱۰۷). در این زمینه (شرکت در همه پرسی و انتخابات) همانند شرکت در مراحل مختلف انقلاب، امام خمینی، زنان را به حضوری همپای مردان دعوت نمود. چنان‌چه در پیامی که به مناسبت دعوت مردم برای شرکت در رفراندوم ۱۳۵۸/۱/۱۴ منتشر شده، امام بیان داشت: "آن‌چه لازم است تذکر دهم، شرکت زنان مبارز و شجاع سراسر ایران در رفراندوم است. زنانی که در کنار مردان بلکه جلوتر از آنان در پیروزی انقلاب اسلامی نقش داشتند. توجه داشته باشید که زنان با شرکت فعالانه خود، پیروزی ملت ایران را هر چه بیشتر تضمین می‌کنند. شرکت در این امر برای مردان و زنان از وظایف ملی و اسلامی است (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۵۹).



بخش سوم: نگاهی به زمینه‌های سیاسی افزایش مشارکت زنان در قانون اساسی^۱ جمهوری اسلامی ایران

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، برگرفته شده از اسلام می‌باشد و بر اساس مبنای حقوق اسلامی تدوین شده است. در مقدمه قانون اساسی، ۱۳ محور قانون اساسی مورد اشاره قرار می‌گیرد که در این ۱۳ محور، زنان مورد بحث قرار گرفته‌اند. در ایجاد بنیادهای اجتماعی و اسلامی، نیروهای انسانی که تاکنون در خدمت استعمار همه جانبه خارجی بودند هویت اصلی و حقوق انسانی خود را باز می‌یابند و در این بازیابی طبیعی است که زنان به دلیل ستم بیشتری که از نظام طاغوت متحمل شده‌اند استیفای حقوق آنان بیشتر خواهد بود. قبل از پرداختن به اصولی از قانون اساسی که در اکثر آنها زنان هم می‌توانند نقش انتخاب کننده و هم نقش انتخاب شونده را داشته باشند، لازم است اذعان گردد از آن جایی که اسلام مخالفتی با شرکت زنان در انتخابات ندارد، این حق در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مورد توجه قرار گرفته است و مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش به رسمیت شناخته شده است. طبق اصل ۶ در جمهوری اسلامی ایران، امور کشور باید به اتکا به آرای عمومی اداره شود و از راه انتخابات. اعم از: انتخاب رئیس جمهور، انتخاب نمایندگان مجلس شورای اسلامی و اعضای شوراهای و نظایر اینها یا از راه همه پرسی، در اصول دیگر این قانون معین است (آل غفور، ۱۳۸۷: ۱۶۴). بدین ترتیب در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به زنان توجه خاصی شده است. در راستای استیفای بیشتر حقوق زنان، قانون اساسی علاوه بر این که در اصول متعدد به حقوق برابر و وظایف زن و مرد اشاره می‌نماید حتی در مواردی نیز با توجه به آسیب پذیری زنان در قبال برخی موقعیت‌ها لزوم حمایت از آنان را مقرر می‌دارد و دولت را مسئول تأمین حقوق همه جانبه افراد اعم از زن و مرد، ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون می‌داند و هر گونه تبعیض و عدم تساوی بر مبنای جنسیت را که در واقع ایجاد کننده زمینه برای بروز خشونت با تمامی انواع آن علیه زنان می‌باشد را نفی می‌کند. تبعیض علیه زنان بر اساس "ماده ۱ کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان مصوب ۱۳۵۸" بدین گونه تعریف شده است:

^۱-constitution



در چارچوب پیمان نامه حاضر، تبعیض علیه زنان، به معنی هر گونه تمایز، محدودیت یا محدودیت ناشی از جنسیت است که از لحاظ تساوی حقوق زن و مرد و صرف نظر از وضعیت تأهل، منظور از آن آسیب رساندن یا تضعیف برخورداری یا به کارگیری حقوق انسانی و آزادی‌های بنیادین زنان در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و مدنی یا هر زمینه دیگر بوده و یا منجر به آن می‌شود. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز با توجه به همین مسأله در اصول متعدد به برابری حقوق سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و مدنی زن و مرد اشاره می‌کند (بهرامی، ۱۳۸۷: ۱۲۵). اصل سوم قانون اساسی، از اصولی است که حقوق برابری را صرف نظر از جنسیت، برای افراد جامعه بر عهده دولت نهاده و مقرر می‌دارد، دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم همه امکانات خود را برای امور زیر به کار برد:

- ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوا و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی.

- بالا بردن سطح آگاهی‌های عمومی در همه زمینه‌ها با استفاده صحیح از مطبوعات و رسانه‌های گروهی.

- آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه.

- تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون.

- مشارکت عامه مردم اعم از زن و مرد در تعیین سرنوشت سیاسی خویش.

- رفع تبعیض ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه.

- تأمین حقوق همه جانبه زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی برای همه و تساوی عموم در برابر قانون (کار، ۱۳۸۰: ۵۳).

از دیگر اصولی که مبتنی بر عدم تبعیض جنسیتی است، اصل ۱۹ قانون اساسی است که مقرر می‌دارد: "مردم ایران از هر قوم، قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند این‌ها سبب امتیاز نخواهد بود"

بر اساس قانون فراگیر در ایران، هم زنان و هم مردان، حق رأی دارند. بند ۸ اصل ۳ قانون اساسی، مسئولیت تضمین مشارکت عامه مردم در تعیین آینده سیاسی، اقتصادی و فرهنگی



آنان را به دولت واگذار می‌کند. به طور کلی در خصوص حضور زنان در بیشتر پست‌ها و سمت‌های رسمی دولتی و قوانین و مقررات مربوط به انتخابات که در قانون اساسی تدوین شده است، هیچ گونه تبعیض جنسیتی وجود ندارد.

مجلس خبرگان^۱: بازنگری در قانون اساسی و تعیین رهبر و نظارت بر عملکرد رهبر بر عهده خبرگان منتخب مردم است. بنابراین نقش حساس و تعیین کننده خبرگان در حیات سیاسی کشور برجسته است. در ماده ۲ قانون انتخاب خبرگان، هیچ گونه اشاره‌ای به جنسیت نامزدهای انتخاباتی نشده است ولی یکی از شرایط، اجتهاد ذکر شده است که از دید برخی مرد بودن را به ذهن متبادر می‌نماید (علوی، ۱۳۸۵: ۱۲۸). حال چنانچه گذشت ذکوریت شرط اجتهاد و مرجعیت نیست و رسیدن به حد اجتهاد، احراز نوعی تخصص است که به زن یا مرد اجازه می‌دهد در حوزه تخصص خود فعال شوند (بهرامی، ۱۳۸۷: ۱۳۱).

مجلس شورای اسلامی^۲: طبق اصل ۷۱ قانون اساسی، مجلس شورای اسلامی در عموم مسائل در حدود مقرر در قانون اساسی می‌تواند قانون وضع کند و به موجب اصل ۶۲ قانون اساسی، مجلس شورای اسلامی از نمایندگان ملت که با رأی مستقیم و با رأی مخفی انتخاب می‌شوند تشکیل می‌گردد و جنسیت شرط صلاحیت عنوان نشده است و شرایط انتخاب کنندگان، انتخاب شوندگان و کیفیت انتخابات را قانون معین خواهد کرد. این یقین حاصل است که در متن قوانین انتخاباتی مجلس شورای اسلامی و آیین نامه‌های اجرایی نشأت گرفته از قانون اساسی کمترین نابرابری جنسیتی مشاهده نمی‌شود. در جمهوری اسلامی ایران حق رأی دادن، انتخاب شدن و عضویت در هیأت رئیسه مجلس برای زنان به رسمیت شناخته شده است (کار، ۱۳۸۰: ۸۵).

شورای نگهبان^۳: در رابطه با عضویت در شورای نگهبان، اصل ۹۱ قانون اساسی که ترکیب اعضای شورای نگهبان را تشریح می‌کند، هیچ گونه اشاره‌ای به جنسیت ننموده است. متن این اصل از قانون اساسی، راه را برای هر گونه تفسیرهای شخصی می‌بندد و هیچ گونه منع قانونی

۱ - assembly of experts

۲ - parliament

۳ - Guardian council



برای عضویت زنان در شورای نگهبان قایل نمی شود. به موجب اصل ۹۹ قانون اساسی، شورای نگهبان، نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان، رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و مراجعه به آرای عمومی و همه پرسی را بر عهده دارد.

به موجب اصل ۹۸ قانون اساسی، شورای نگهبان در تفسیر قانون اساسی نیز صاحب اختیار است که این امر با تصویب سه چهارم اعضا صورت می گیرد. در این خصوص در مفاد ماده ۹۱ قانون اساسی، تصریح شده است که هدف از ایجاد شورای نگهبان، پاسداری از احکام اسلامی و تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با احکام دین می باشد. این هدف را فقیه می تواند انجام دهد زیرا به احکام اسلامی آشنا است؛ اگرچه این آشنایی از روی تقلید باشد. نظر به این که فقیه نباید لزوماً مرد باشد، از نگاه قانون اساسی، زنان می توانند به عنوان فقهای شورای نگهبان منصوب شوند (آل غفور، ۱۳۸۷: ۱۶۸).

به نظر می رسد قانون گذاران در این ماده، دقیقاً به مبانی دینی نظر داشته و بر این باور بوده اند که ذکوریت شرط فقاقت نیست. نظر به این که عدالت و آگاهی به مقتضیات زمان و مسایل روز در هیچ یک از متون دینی و حقوقی، خاص مردان اعلام نشده است لذا زنان می توانند با استناد به بند ۱ اصل ۹۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، سهم خود را از حق مشارکت در حدود شأن و منزلت انسانی خویش مصرانه و مستند به اصول دینی و حقوقی مطالبه کنند. در رابطه با عضویت در شوراهای، برابر با اصل ۱۰۰ قانون اساسی "اداره امور هر روستا، بخش، شهر، شهرستان یا استان با نظارت شورایی صورت می گیرد که اعضای آنرا مردم همان محل انتخاب می کنند". بدین ترتیب زنان از جهت قانونی هیچ منعی برای عضویت در شوراهای ندارند.

رهبر یا شورای رهبری^۱: بر اساس اصل ۱۰۷ قانون اساسی در رابطه با رهبری یا شورای رهبری به عنوان بالاترین مقام در کشور ایران، باید ذکر گردد که مجلس خبرگان (که مردم اعضای آن را انتخاب می کنند) رهبر را منصوب می کند. شرایط صلاحیت در اصل ۱۰۹ قانون اساسی تشریح شده اما نامی از جنسیت برده نشده است. این صفات بدین قرار می باشد: صلاحیت

۱- leadership council



علمی لازم برای افتا در ابواب مختلف فقه، عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلامی، بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری. در صفات ذکر شده شرط ذکوریت عنوان نشده است و همچنین صفات ذکر شده مستلزم مرد بودن نیست. بنابراین قانون اساسی در بحث رهبری به مرزبندی جنسیتی نظر ندارد؛ لذا زنان واجد شرایط می‌توانند مانند مردان واجد شرایط در این عرصه حضور یافته و حقوق خود را مطالبه نمایند. البته لازم به ذکر است که علی‌رغم این موضوع تاکنون هیچ زنی در ایران به مقام رهبری منصوب نشده است (کار، ۱۳۸۰: ۹۰).

ریاست جمهوری^۱: در مورد ریاست جمهوری که پس از مقام رهبری بالاترین رکن اجرایی در کشور به شمار می‌آید، در اصل ۱۱۵ قانون اساسی آمده است "رئیس جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی انتخاب شود". رئیس جمهور موظف به انجام دو وظیفه می‌باشد: یکی اجرای دقیق قانون اساسی و دیگری ریاست قوه مجریه به جز مواردی که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود (علوی، ۱۳۸۵: ۱۲۳). در این اصل گرچه واژه رجال به کار رفته است، ولی شرایط داوطلبان به گونه‌ای مطرح شده است که جنسیت را به عنوان پیش شرط قلمداد نمی‌کند (هدایت نیا، ۱۳۸۵: ۲۷). احراز مقام ریاست جمهوری بر پایه انتخابات است. مبنای انتخاب همان وکالت است که احکام شرعی اصلاً ذکوریت را در آن شرط ندانسته است. از طرف دیگر ریاست جمهوری منصبی جدید است که در فرهنگ دینی شیعه پس از انقلاب اسلامی به وجود آمده بنابراین برای احراز پست ریاست جمهوری توسط زنان، مانع قانونی قابل تصور نیست هر چند تاکنون هیچ زنی به مقام ریاست جمهوری نرسیده است. (کار، ۱۳۸۰: ۹۱).

مجمع تشخیص مصلحت نظام^۲: همچنین در خصوص اصل ۱۲۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که به مجمع تشخیص مصلحت نظام می‌پردازد اشاره می‌کنیم که برای تصدی زنان در این مجمع نیز منع قانونی وجود ندارد. طبق اصل ۱۱۲ قانون اساسی اعضای موقتی و ثابت این مجمع را مقام رهبری تعیین می‌کند (علوی، ۱۳۸۵: ۱۳۴) و مانعی برای عضویت زنان

۱ -presidential

۲ -expediency



در این مجمع به چشم نمی خورد. این اصل مبنی بر دو شرط است: ۱- اعضا باید متخصص باشند. ۲- وظیفه اصلی اعضا ارائه مشاوره است. بنابراین زنان می توانند هر دو شرط را دارا باشند. بدین گونه قوانین داخلی ایران به حق مشارکت زنان در امر سیاست احترام می گذارند؛ اگرچه این امر تا به حال در عمل برای مناصب ریاست جمهوری یا شورای نگهبان مشاهده نشده است (آل غفور، ۱۳۸۷: ۱۶۷).

وزارت^۱: لازم به ذکر است که از دیگر مدیریت های کلان کشور، مقام وزارت است. وزرا از جمله اعمال کنندگان قوه مجریه هستند که با دو جلوه متمایز جمعی (هیأت وزیران) و فردی به انجام وظایف سیاسی می پردازند. به لحاظ فقهی به همان شرحی که در بحث ریاست جمهوری گذشت، دلیلی بر ذکوریت وزیر وجود ندارد و هم زنان و هم مردان می توانند برای مقام وزارت انتخاب شوند (آل غفور، ۱۳۸۷: ۱۶۵).

بر اساس اصل ۱۳۳ قانون اساسی، وزرا توسط رئیس جمهور انتخاب و معرفی می شوند و در صورت کسب رأی اعتماد در مجلس، مقام وزارت را در دست می گیرند. در قوانین ناظر به تعیین وزرا، مرد بودن شرط نشده است.

ریاست قوه قضاییه^۲: قوه قضاییه در ایجاد امنیت فردی و اجتماعی نقش مهمی دارد. اصل ۱۵۷ قانون اساسی، همچنین شرایط لازم برای تصدی ریاست قوه قضاییه را بدین گونه شرح می دهد: "به منظور انجام مسئولیت های قوه قضاییه در کلیه امور قضایی، اداری و اجرایی، مقام رهبری یک نفر مجتهد عادل و آگاه به امور قضایی و مدیر و مدبر را برای مدت ۵ سال به عنوان رئیس قوه قضاییه تعیین می نماید که عالی ترین مقام قضایی است".

بنابراین قانون گذار در جریان تدوین و تصویب قانون اساسی ذکوریت را برای تصدی ریاست قوه قضاییه ضروری ندانسته است زیرا اولاً ریاست قوه قضاییه یک پست اداری است و در ثانی

۱ - Ministry

۲ - head of judiciary

۳ - president of the supreme court

۴ - verdict



به فرض قضایی بودن، دلایل فقیهانی که قایل به شرط ذکوریت هستند در نظر قانون گذار موجه نبوده است. با توجه به آنچه که گذشت قوانین داخلی در زمینه شرایط تعیین شده برای احراز ریاست قوه قضاییه نسبت به زنان تبعیض آمیز نیست (آل غفور، ۱۳۸۷: ۱۶۶-۱۶۵).

ریاست دیوان عالی کشور^{۱۱} اصل ۱۶۲ قانون اساسی، نیز برای احراز پست "ریاست دیوان عالی کشور" شرط اجتهاد را مطرح نموده ولی هیچ اشاره ای به جنسیت ننموده است. این اصل مقرر می دارد، رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل باید مجتهد، عادل و آگاه به امور قضایی باشد و رئیس قوه قضاییه با مشورت قضات دیوان عالی کشور، آنها را برای مدت ۵ سال به این سمت منصوب می نماید. مشاهده می شود که در این اصل شرط ذکوریت قید نشده و قانون در این خصوص فاقد مرزبندی جنسیتی می باشد زیرا صفاتی مانند رسیدن به درجه اجتهاد، عدالت و آگاهی به امور قضایی خاص مردان نیست. در نتیجه قوانین ایران در این زمینه نسبت به زنان تبعیض آمیز نیست (کار، ۱۳۸۰: ۹۹-۹۷).

قضاوت^{۱۲} پیش از تصویب قانون اساسی همراه با پیروزی انقلاب اسلامی، زنان بر پایه فتوای مراجع دینی و دستورهای مدیران جدید سیاسی از حق قضاوت کردن محروم شدند. در رابطه با منصب قضا اصل ۱۶۳ مقرر می دارد "صفات و شرایط قاضی طبق موازین فقهی به وسیله قانون معین می شود.

در سال ۱۳۶۱ "قانون شرایط انتخاب قضات" به صورت تک ماده ای به تصویب رسید که صراحتاً مرد بودن را شرط لازم برای احراز منصب قضا برشمرد (اسدی، ۱۳۹۰: ۵). این اصل از قانون اساسی یکی از اصولی است که برای زن به خاطر بعد احساسی وجود او تبعیض قائل شده است. اما در کنار این مطلب، اصولی در قانون اساسی نیز وجود دارد که به حمایت از زنان پرداخته است که مهمترین آن، اصل ۲۱ قانون اساسی است که به توضیح آن خواهیم پرداخت.



اصل ۲۱ قانون اساسی در خصوص حمایت ویژه از زنان: قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در راستای حمایت هر چه بیشتر از حقوق زنان، در اصل ۲۱ قانون اساسی مقرر داشته: دولت موظف است حقوق زن را با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید و امور زیر را انجام دهد:

- ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او
- حمایت از مادران، بخصوص در دوران بارداری و حضانت فرزندان و حمایت از کودکان بی سرپرست

- ایجاد دادگاه‌های صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده

- ایجاد بیمه‌های خاص زنان سالخورده و بی سرپرست (شیروی، ۱۳۸۴: ۲۱۸).

بدین سان اصل ۲۱ قانون اساسی با توجه به آسیب پذیری زنان در بندهای مذکور، تدابیر خاصی برای حمایت از زنان مقرر داشته است که این بندها، پایه و مبنای تصویب قوانین عادی متعددی قرار گرفته‌اند (بهرامی، ۱۳۸۷: ۱۴۱-۱۴۰).

ریاست سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران اصل ۱۷۵ قانون اساسی کشور، وظایف کلی و شرایط عزل و نصب ریاست سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران را این گونه تعریف کرده است: در صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، آزادی بیان و نشر افکار با رعایت موازین اسلامی و مصالح کشور باید تأمین شود. نصب و عزل رئیس سازمان مذکور با مقام رهبری است و شورایی مرکب از نمایندگان رئیس جمهور، رئیس قوه قضاییه و مجلس شورای اسلامی (هر کدام دو نفر) نظارت بر این سازمان را بر عهده خواهند داشت. خط مشی، ترتیب اداره سازمان و نظارت بر آن را قانون معین می‌کند. چون قانون‌گذار برای نصب ریاست سازمان ذکوریت را شرط ندانسته لذا احراز این سمت برای زنان منع قانونی ندارد (کار، ۱۳۸۰: ۱۰۳).

ارتش^۱ و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران: به موجب اصل ۱۴۳ قانون اساسی، ارتش جمهوری اسلامی ایران پاسداری از استقلال و تمامیت ارضی جمهوری اسلامی ایران را بر عهده دارد. در این خصوص اگرچه در قانون اساسی اشاره‌ای به جنسیت نشده است ولی مقررات حاکم بر سربازگیری یا استخدام در نیروهای مسلح، تصدی زنان در بسیاری از این

^۱-army



زمینه‌ها را مردود دانسته و حضور آنان را فقط در بخش‌های اداری، درمانی و مراقبت مجاز می‌شمارند (بهرامی، ۱۳۸۷: ۱۳۲).

با توجه به آن‌چه که راجع به حقوق سیاسی زنان در قانون اساسی گذشت، به طور کلی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در فصل حقوق سیاسی کمتر مانع قانونی برای زنان مشاهده می‌شود. واقعیت این است که در عصر حاضر بخش قابل ملاحظه‌ای از زنان کشور که پیش از انقلاب بر پایه فتوای فقها و باورهای دینی خود و افراد ذکور خانواده از حضور در فعالیت‌های اجتماعی دوری می‌جستند و فضای فرهنگی را مناسب حال خود نمی‌یافتند؛ اینک داوطلب، شیفته و آماده ابراز وجود شده‌اند زیرا می‌توانند در صورت وجود زمینه‌های مساعد برای فعالیت، رشد و تعالی، با حفظ موازین اسلامی در امور مورد علاقه‌شان فعال بشوند و دولت نیز بنا به خواسته قانون اساسی می‌تواند از آنها به عنوان یک نیروی سیاسی بالقوه برای فعالیت در سیاست‌های رسمی خویش بهره جوید. بنابراین تفویض پست‌های کلیدی به زنان و انتصاب آنها در سطوح بالای مشاغل دولتی در اغلب موارد با مانع قانونی و شرعی روبه رو نیست و در مواردی هم که اختلاف در قانون عادی مشاهده شود قابل رفع است.

بخش چهارم: تحلیل و بررسی جنبش زنان (فمینیسم)^۱

ایده هویت خواهی در زنان ایرانی همواره در دوران ماقبل انقلاب نیز مطرح بوده است اما با وجود تمامی نابرابری‌ها و تفاوت‌های نابه‌جا و به دلیل نبودن شرایط فکری لازم، امکان شکل‌گیری حرکتی عمومی برای پاسداری از حقوق زنان و نوزایی ارج و منزلت آنان به گونه‌ی جدی فراهم نبوده است. از سوی دیگر ناباوری و اعتماد به نفس نداشتن زنان که همواره در طول تاریخ هستی، خود را در سایه مردان خویش تعریف شده می‌یافتند و از سوی دیگر، نبود نگرش عمومی به توانمندی زن برای ایفای نقش مستقل به تداوم کناره‌گیری زنان از عرصه عمومی و خلاصه شدن نقش آنان به ایفای وظیفه مادری و همسری صرف در عرصه خصوصی کمک نمود. نخستین اعتراض‌ها به فرودستی زن در برابر مرد در پی حضور زنان در عرصه تولید اقتصادی در غرب آغاز شد. در جامعه ایرانی به دلیل نبود تجربه مدرنیته و دست

^۱ - feminism



آورد‌های آن، هنوز واکنشی برای دگرگونی و بهبود وضع زنان دیده نمی‌شد. شاید بتوان نخستین نشانه‌های یک جرکت جمعی را در نهضت مشروطه دانست که در پی افزایش آگاهی از دگرگونی وضع زنان در فراسوی مرزها، زمینه این حرکت فراهم شد.

به طور کلی آرمان‌رهایی زن گرچه از دوران پیش از انقلاب اسلامی مطرح شده بود اما در مقطع سال ۱۳۵۷ بود که جدایی نقش زن و مرد از یکدیگر کاملاً فراموش شد. در این دوره، حضور گسترده زنان در عرصه‌های عمومی که به مفهوم نفی نقش آنان در عرصه خصوصی هم نبود عاملی مهم در توانا سازی زنان بود.

زنان در این مقطع از نابرابری‌های مختلف از جمله معیار استخدام نابرابر، مشارکت نابرابر در تصمیم‌گیری‌ها و فرصت نابرابر اجتماعی رنج می‌بردند. در این میان منافع سیاسی اولویت یافت و مبارزه با ستم جنسی به آینده موکول شد و ساختارهای اجتماعی بی‌هیچ دگرگونی در راستای حذف یا تعدیل نابرابری‌های جنسی باقی ماند. برتری جویی مردان از یک سو و نبود بسترهای مناسب مشارکت از سوی دیگر، بی‌تفاوتی و انفعال سیاسی توده‌ای زنان را در پی داشت. با گسترش فرهنگ بی‌تفاوتی، تلاش جنبش زنان برای شکستن تابوی انحصار نقش زن به عرصه خصوصی، بهره‌گیری از توان بالای زن در توسعه کشور و به ثمر نشاندن این باور که مسئولیت ایجاد دگرگونی برای پیشرفت بر دوش آنان نیز هست تنها در بخش اول تعبیر شد.

در این دوران دگرگونی‌های ساختاری و تکثر منابع معرفتی از یک سو و بسط پروژه نوزایی معنا، از سوی دیگر به شکل‌گیری هویتی مدرن انجامید. این پروژه معنایی، تلاش داشت که از شک و تردیدها و تعاریف جدید زنان از خود که اساساً ناهمسو با تعریف از خود در الگوی سنتی بود هویتی نو بسازد که بتواند شکاف میان تعریف زنان از خود، حقوق، تکالیف و باورهای آنان را پر کند. بر پایه این تحول پدیده‌ای به نام "مسئله زنان یا مسئله جنسیت" و نهضتی برای پاسخگویی به این مسئله پدیدار شد که این نهضت همان فمینیسم یا جنبش زنان است. لازم به ذکر است که فمینیسم نوعی خیزش اجتماعی است که نقطه عزیمت خود را رفع ستم از زنان و بهبود وضعیت اجتماعی زنان قرار داده است. راه کار فمینیسم برای دستیابی به این امر بر سه نوع استراتژی استوار است:



استراتژی برابری حقوقی، استراتژی گسترش فرهنگ فمینیستی به مثابه جای گشت فرهنگ مسلط و شیوه زندگی موجود، استراتژی کوشش فردی برای تأثیر گذاری در محیط شخصی با تکیه بر کار گروهی در گروه‌های زنان.

بدین گونه انقلاب اسلامی ایران آغازگر جنبشی کلاً ملموس در جمع زنان ایرانی به ویژه بخش فرهیخته آنان گردید تا در راستای نوزایی ارج و حقوق نادیده انگاشته شده شان به فعالیت پردازند. در ذیل مطالب فوق ابتدا باید به تعریف جنبش اجتماعی زنان و اهداف آن پردازیم سپس نگاهی گذرا به تاریخچه جنبش زنان در ایران قبل و بعد از انقلاب خواهیم داشت. جنبش اجتماعی زنان یکی از نمونه‌های جنبش جدید اجتماعی است که تأثیرات تعیین کننده و دامنه داری هم در جامعه هم در دیدگاه‌های نظری جامعه شناختی داشته است به گونه‌ای که نمود آن را می‌توان در تغییرات گسترده و اساسی دیدگاهها، تعریف مجدد منافع و باز سازی روابط اجتماعی مشاهده نمود.

جنبش اجتماعی، عبارت است از سازمانی کاملاً شکل گرفته و مشخص که به منظور دفاع و یا گسترش و یا دستیابی به هدف‌های خاصی به گروه بندی و تشکیل اعضا می پردازد (روشه، ۱۳۶۶: ۱۶۴). بر این مبنا می‌توان گفت جنبش زنان ایران، جنبشی است که ادعا می‌کند زنان در جامعه به طور سیستماتیک و به حکم ماهیت نظام حاکم مورد ستم و تبعیض قرار گرفته‌اند و خواهان برابری فرصت‌ها برای مردان و زنان‌اند (آبر کرامبی، ۱۳۷۷: ۱۵۵).

به هر حال در خصوص جنبش زنان باید گفته شود که از آن جایی که زندگی معاصر ما در جهانی کوچک جاری است، جهانی که در آن اعمال گروه‌های انسانی می‌تواند بازتاب جهانی داشته باشد و انتشار سریع اندیشه‌ها در جهانی به هم پیوسته که در آن مردم و تجربه‌ها به فراسوی مرزها سفر می‌کنند و در هم می‌آمیزند به سرعت چتری از صدای زنان بر فراز اکثر نقاط جهان ایجاد می‌کند (کیت نش، ۱۳۸۰: ۳۰۸).

یاد آوری این نکته نیز ضروری به نظر می‌رسد که در شکل گیری جنبش زنان یک هدف مشترک وجود دارد و آن عبارت است از برابری جنسی. برابری عبارت است از رفع الگوها و شاخص‌های جنسی از تمامی عرصه‌های عمومی و خصوصی، برخورداری تمامی انسان‌ها از حقوق، مزایا، فرصت‌ها و امکانات تنها بر اساس انسان بودن آن‌ها بدون آن که



جنس، عامل تبعیض و تمایز میان آن‌ها در این زمینه باشد. به گونه‌ای که همگی آزادانه فرصت رقابت و مشارکت را داشته باشد (مشیرزاده، ۱۳۷۸: ۸۷).

در خصوص جنبش زنان در ایران پس از انقلاب می‌توان ویژگی‌های زیر را برشمرد:

- جنبش زنان، شکلی از مبارزه زنان است

- جنبش زنان، مبارزه‌ای دسته جمعی است.

- جنبش زنان مبارزه‌ای برای کسب برابری جنسی است (شهیدیان، ۱۳۷۷: ۲۷).

بخش پنجم: تحولات ساختاری در سیاست‌های فرهنگی و مشارکت سیاسی زنان:

روشنفکران دینی و نخبگان فرهنگی عموماً به این نتیجه رسیده‌اند که سیاست‌های فرهنگی متناسب با خواست عمومی که مشارکت سیاسی زنان را می‌طلبد نمی‌باشد. متأسفانه جامعه کنونی ایران، فاقد الگوی جامع و مناسب فرهنگی است. بر همین اساس، در نظر است الگوی فرهنگی متناسب با نظام جمهوری اسلامی ایران با ضمانت اجرایی و قانونمند، طراحی و اجرا شود. لذا لازم است که در کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی، بررسی اصلاح قانون مدنی، نقش اقتصادی زنان خانه دار که در نظام برنامه ریزی و بودجه کشور ارزش چندانی ندارند، تحکیم و تقویت نهاد خانواده و مشکلات زنان سرپرست خانواده به طور جدی در دستور کار قرار گیرد. امروزه کلیشه‌های فرهنگی که از طریق کتاب‌های درسی، رادیو و تلویزیون و بحث‌های مطبوعاتی به جان و روح بانوان القا می‌شود به هیچ وجه با شعارهای مشارکت سیاسی زنان سر سازگاری ندارد. در تمام زوایای آثار فرهنگی که در سطوح آموزشی تبلیغ می‌شود، زن، شهروند درجه دومی تلقی می‌شود که فقط به درد کارهای خانگی می‌خورد و در سایر شئون اجتماعی فاقد کارایی است. برخی از روشنفکران دینی این نوع برنامه ریزی‌های فرهنگی را از جمله آفت‌هایی به شمار آورده‌اند که نظام جمهوری اسلامی ایران را تهدید می‌کند. اما آن‌چه مسلم است، دولت با سه قوه مقننه، مجریه و قضاییه هنگامی توانایی دفع این آفات و تجدید نظر در سیاست‌های فرهنگی را کسب می‌کند که اصلاحات را بر پایه عقلانیت بپذیرد. بنابراین هدف دولت باید غلبه بر زیر ساختهای سنتی فکری و فرهنگی جامعه کنونی باشد. یکی از راه کارهای موجود در این زمینه طراحی الگوی فرهنگی است که



در آن توجه به حقوق اساسی انسانی و تساوی فرصت‌ها صرف نظر از جنس، نژاد، رنگ و دین مد نظر است. مطابق با این الگو، در جامعه کنونی ایران، باید مدیریت اجتماعی عقلایی، آزادی و مشارکت وجود داشته باشد و مردم در حوزه واقعیات سیاسی - اجتماعی، مشارکت و انتخابات، سنجیدن برنامه‌ها و بازخواست از مسئولان آزادی عمل داشته باشند. در انجام این اصلاحات اگر مسئولان حکومتی از یک سو مشارکت سیاسی زنان را شعار دهند و از سوی دیگر آن را زیر سلطه اتوریته‌های مختلف بی اثر سازند اصلاحات فاقد آن محتوای عقلانی می‌شود که لازمه تحقق آن است. از طرف دیگر خلأ تئوریک در اصلاحات ما مشکل بسیار جدی است که سبب شده مشارکت سیاسی زنان را به حالت تعلیق در آورد (کار، ۱۳۸۰: ۱۶۸-۱۶۷).

نتیجه گیری

در جمع بندی و نتیجه گیری پایانی مقاله حاضر باید گفت در دوران بعد از انقلاب که جامعه ایران بنابر مطالب ذکر شده در وضعیت آنومی در حال گذار از جامعه سنتی به جامعه نوین به سر می‌برده، مشارکت این قشر از جامعه در فرآیند توسعه پایدار نقش بسیار مهمی داشته است؛ لذا به دلیل حاکم شدن فرهنگ تبعی - مشارکتی تا حدودی زمینه برای افزایش مشارکت سیاسی زنان فراهم شده اما همچنان به مرحله نزدیک به حضور مردان در امر سیاست نرسیده است که دلیل این امر را بیشتر می‌توان نشأت گرفته در فرهنگ سیاسی این دوران دانست. در این میان افزایش مشارکت سیاسی زنان به معنای بهبود جایگاه زنان در اجتماع، هم از یک سو برای سایر زنان ایجاد انگیزه می‌کند تا بر کوشش و تلاششان بیفزایند و هم از دیگر سو، بر سطح کلان برداشت‌ها و باورهای یک جامعه در کلیت آن تأثیر مثبت می‌گذارد. اگر زنان در حوزه‌های اجتماعی به ویژه در امر سیاست یک اقلیت به شمار آیند، دموکراسی ناتمام و صوری در سطح جامعه پدید می‌آید و پدیدارهای شبه دموکراتیک این قابلیت را می‌یابند که به گذشته‌ها رجوع کنند. به هر صورت دسترسی زنان به سطوح گوناگون ساختار قدرت سیاسی، از یک سو مستلزم آن است که در شکل اساسی نقش‌های نسبت داده شده به زن و مرد و دستگاه عقیدتی و حامی آن تغییراتی ایجاد شود. از دیگر سو برخی از پیش داورها مورد تغییر و تحول قرار گیرند. تسهیل در نیل به توسعه واقعی، تعالی زندگی انسان‌ها و کاهش



نابرابری‌ها قابل دسترسی نیست مگر آن که دخالت و شرکت نیمی از جمعیت در سرنوشت خود امری مهم محسوب گردد. در پایان، در خصوص چگونگی استفاده محقق از این چهارچوب نظری (فرهنگ سیاسی آلموند و وربا) برای تبیین موضوع خویش (مشارکت سیاسی زنان در ایران پس از انقلاب: چالش‌ها و راه کارها) لازم است گفته شود که در چهارچوب نظری ذکر شده، از سه نوع فرهنگ سیاسی (محدود، تبعی، مشارکتی) نام برده شد و همچنین بیان گردید که در هیچ جامعه از جهان معاصر، نوع ایده آلی از این سه نوع فرهنگ سیاسی دیده نمی‌شود بلکه نوع آمیخته‌ای (محدود- تبعی، تبعی- مشارکتی، محدود- مشارکتی) از سه فرهنگ مذکور در جوامع امروزی به چشم می‌خورد. کشور در حال گذاری چون ایران از این امر مستثنی نمی‌باشد. به گونه‌ای که در ایران قبل از انقلاب، فرهنگ سیاسی از نوع محدود- تبعی بوده و در دوران پس از انقلاب، فرهنگ سیاسی تبعی- مشارکتی بر جامعه حاکم می‌گردد. نهایتاً باید گفت مشارکت سیاسی زنان، اگرچه تابع نظام عمومی مشارکت سیاسی جامعه است ولی در عین حال متأثر از مجموعه‌ای از امکانات خاص سیاسی، اقتصادی، اجتماعی است که این عوامل تقریباً در دوران انقلاب اسلامی ایران محقق گشته است. در این دوران، شاهد افزایش مشارکت سیاسی زنان بوده ایم چرا که در دوران پهلوی بر خلاف تبلیغات رژیم در اعطای حق رأی به زنان در سال ۱۳۴۲ تا پایان دوران حکومت هیچ گاه مشارکت توده‌ای زنان در عرصه سیاسی جامعه عملاً میسر نگردید و اصولاً در جامعه‌ای که مردان نیز مشارکت سیاسی واقعی نداشتند فراهم ساختن زمینه لازم برای مشارکت سیاسی زنان غیر ممکن بود.



منابع و مأخذ

الف) منابع فارسی

- امینی، علی (۱۴۰۰)، اثر فرهنگ سیاسی بر زنان و دانشجویان، فصلنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۹۳
- آل غفور، سید محمد تقی (۱۳۹۶)، تأثیر شرایط سیاسی و اقتصادی بر مشارکت سیاسی زنان در ایران، فصلنامه علمی - ترویجی بانوان شیعه، سال ۱۰، شماره ۴۰
- آل غفور، محمد تقی (۱۳۸۰)، خاستگاه فرهنگ سیاسی ایران معاصر، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۱۶
- ابراهیمی، پریچهر (۱۳۹۰)، طبقه متوسط جدید در جوامع غربی و ایران، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۴
- بهرامی، فاطمه (۱۳۸۷)، جایگاه زن در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه علمی ترویجی بانوان شیعه، سال ۵، شماره ۱۸
- باجوری، محمد جمال (۱۳۷۶)، شایستگی برای قضاوت، ترجمه محمد مؤمن، مجله فقه، شماره ۱۰
- بیاتی، حوری (۱۳۹۰)، جهانی شدن و فمینیسم، فصلنامه سفیر، سال ۵، شماره ۱۷
- بیرو، آلن (۱۳۷۰)، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه ابوالفضل قاضی، تهران، دانشگاه تهران
- باتامور، تی بی (۱۳۷۰)، جامعه شناسی، ترجمه سید حسن حسینی و حسن منصور، تهران، امیر کبیر
- پیروزمند، علیرضا (۱۳۸۰)، مجموعه مقالات هم اندیش، مرکز تحقیقات و مطالعات زنان، تهران
- جان فرا، مهرداد (۱۳۹۱)، مشارکت سیاسی حق یا تکلیف، فصلنامه سرباز، شماره ۲۰
- چیلکوت، رونالد (۱۳۹۷)، نظریه های سیاست تطبیقی، ترجمه علیرضا طیب، تهران، مؤسسه رسا
- چابکی، ام البنین (۱۴۰۲)، بررسی مقایسه ای مشارکت سیاسی دانشجویان دختر و پسر در تهران، طرح پژوهشی پژوهشکده زنان دانشگاه الزهرا، تهران



- چابکی، ام البنین (۱۳۸۲)، مشارکت سیاسی و جنسیت: بررسی مقایسه‌ای مشارکت سیاسی دانشجویان دختر و پسر، فصلنامه علمی پژوهشی علوم انسانی، شماره ۴۵
- خمینی، روح الله (۱۳۷۸)، صحیفه نور، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام
- خان محمدی، کریم (۱۳۸۶)، تعیین اجتماعی مشارکت سیاسی زنان در اندیشه معاصر شیعه، فصلنامه شیعه شناسی، شماره ۱۸
- خسرو پناه، عبد الحسین (۱۳۸۸)، تبیین و تحلیل فمینیسم، طه‌ورا، سال دوم، شماره ۴
- رهبر، عباسعلی (۱۳۹۰)، امکان‌های جهان زیستی جمهوری اسلامی ایران برای مشارکت سیاسی، فصلنامه راهبرد، شماره ۲۰
- رضوی، الهاشم (۱۳۸۹)، مهندسی فرهنگی ضرورت نهادی شدن فرهنگ سیاسی زنان، ماهنامه مهندسی فرهنگی، شماره ۳۹ و ۴۰
- ربانی، علی (۱۳۸۸)، فرهنگ سیاسی ایران و مؤلفه‌هایس، فصلنامه سیاست، دوره ۴۰، سال ۴
- زیبا کلام، صادق (۱۳۷۲)، درآمدی بر انقلاب اسلامی ایران، تهران، روزنه
- سیف زاده، حسین (ب) (۱۳۷۳)، تحول از مشارکت منفعلانه به مشارکت فعالانه: تأملی نظری، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۲۳
- شیروودی، مرتضی (۱۳۸۸)، انقلاب اسلامی و بیداری اسلامی، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال ۵، شماره ۱۶
- طباطبایی، سید محسن (۱۳۵۲)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه علمی للمطبوعات
- عیوضی، محمد رحیم (۱۳۸۵)، جامعه شناسی سیاسی اپوزیسیون در ایران، تهران، قومس
- عماد زاده، مصطفی (۱۳۸۲)، مباحثی از اقتصاد آموزش و پرورش، جهاد دانشگاهی اصفهان، اصفهان
- عبداللهی، محمد (۱۳۸۸)، بررسی روند تحول و موانع ساختاری توسعه سیاسی در ایران (۱۳۸۲-۱۳۰۴)، فصلنامه جامعه شناسی ایران، دوره ۱۰، شماره ۱
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۰)، سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر علم



ب) منابع لاتین

- Almond and verba(۱۹۶۳), *The civic culture*, Princeton university press.
- bill,j.a(۱۹۶۳) "the social and economic foundation of power in centon porarg" *iran midde east journal*, vol. ۲۴
- ball. Alen.r (۱۹۵۱), *modern politics and government*, London:oxford university prees
- dimond, larry (۱۹۹۴), *political culture and democracy in developing countries*, Colorado: ly nne riennre publisher
- hofstead,Greet(۲۰۰۱), *culture consequences*, London:sage publisher
- jonna,e(۲۰۰۳),*the gender gap in Canada.socicology & an therapologe*, vol ۳۵
- Lipset, s.m(۱۹۷۳), *political man*, newyork. Free prees
- Lovenduski, joni & norvis , pippa(۱۹۹۶), *women in politics*, newwork: oxford uni press
- Milbraith,L.W(۱۹۷۷),*political participation:how and why people get involved in politics?* University press American.
- sewenson.d.x(۱۹۹۷), *requisite conditions for team, empowerman in organizaoun*,vol ۵.no.I
- scaff,Lawrence,a(۱۹۷۵), *two concepts f political participation*,westrn political quartelt,vol.xxxIII
- Shapioro.R(۲۰۰۸),"political participation and quality of life",*journal inter American development bank*, Columbia university.